

مردم را برعایت عدل و انصاف و احترام بحقوق دیگران فراخوانده اند. بعقیده ویل دورانت فیلسوف و مورخ آمریکائی «... نفع پرستی و خیانت و بیرحمی و غضب حق دیگران، در طول دوران نسلهای متوالی، برای حیوان و انسان همچون امور نافیی بوده اند، و با تمام قوانین و اصول تربیت و اخلاق و دین، هنوز ریشه کن کردن آنها امکان ندارد. جنگ بخاطر دست یافتن بغذا و زمین، همیشه زمین را آغشته بخون داشته است و پیوسته چون زمینه تاریکی از پشت فروغ لرزان و ناپایدار مدنیت مشاهده می شود. یکی از کارهای اساسی تمدن آن بوده است که در انسان بجای پرخوری، صرفه جوئی و بجای تعدی استدلال و بجای کشتن مراجعه بمحکمه و بجای خودکشی فلسفه را جانشین کرده است. آن روز که شخص قوی حاضر شد که ضعیف را به میانجیگری قانون بخورد پیشرفت عظیمی در مدنیت حاصل شده بود.»^۱

قوانین اخلاقی بدان سبب تغییر میکنند که ناگزیرند با شرایط تاریخی و محیطی انطباق داشته باشند. اگر تاریخ اقتصادی را به سه مرحله شکار و کشاورزی و صنعت تقسیم کنیم، میتوانیم متوقع باشیم که قانون اخلاقی هر مرحله، در مرحله دیگر تغییر کرده باشد. در مرحله شکار، انسان ناگزیر بوده که هر دم آماده تعاقب و جنگ و کشتن باشد، همینکه شکاری میگرفت تا آخرین ظرفیت معده اش میخورد، چون مطمئن نبود که بتواند دوباره امکان خوردن پیدا کند، این عدم اطمینان، «حرص و آز» را زائیده است. همچنانکه خوی ستمکاری، یادگار زمانی است که انسانها برای زنده ماندن (مانند امروز) به قدرت خود در کشتن و از میان بردن متکی بودند... جنگاوری، درنده خوئی، آز و آمادگی جنسی در کشمکش حیات، مزایایی بشمار میرفت. شاید بتوان گفت که هر صفت مذمومی وقتی فضیلتی بوده است، یعنی خصلتی بوده است مفید برای بقای فرد یا خانواده یا گروه... تاریخ برای ما مشخص نمیکند که انسان چه وقت از مرحله شکار قدم به مرحله کشاورزی گذاشت شاید این حادثه در عصر حجر جدید بوده است... اگر بپنداریم که اوضاع و احوال زندگی تازه به فضایل تازه ای نیازمند بوده و ناگزیر برخی از فضایل سابق را مردود شمرده است عقلاً بخطا نرفته ایم.

در مرحله کشاورزی کوشایی ضرورتر از شجاعت، نظم و صرفه جویی سودبخش تر از خشونت، و صلح و آرامش پیروزی آورتر از جنگ شناخته شد. فرزند از لحاظ اقتصادی

۱. مشرق زمین گاهواره تمدن، اثر ویل دورانت، ترجمه آقای احمد آرام، صفحه ۸۰ بعد.

نوعی ثروت بحساب آمد، از این رو جلوگیری از آبتنی عملی خلاف اخلاق شمرده شد... سلطه پدر، اساس اقتصادی محکمی پیدا کرد فرزند ذکور از لحاظ عقلی و اتکای شخصی زود بالغ میشد... آنچه بدان نیاز داشت تکه‌ای زمین بوده و خیشی و بازوی توانائی، از همین رو زود ازدواج میکرد... در مورد دختران پاکدامنی از واجبات بوده و فقدان آن بقیمت فرزند بی پدر آوردن و بی پناه ماندن تمام میشد. تساوی تقریبی شماره مردان و زنان با تک همسری ملازمه داشت. این قانون اخلاقی کشاورزی، یعنی پرهیزکاری، ازدواج زودرس، تک همسری بدون طلاق و خانواده پر فرزند، مدت ۱۵ قرن در اروپای مسیحی و مستعمرات سفیدپوست آن برقرار بود... انقلاب صنعتی نخست به تدریج و بعد به سرعت با گسترش هرچه بیشتر شکل اقتصادی و نمای اخلاقی زندگی را در اروپا و آمریکا تغییر داد... هر ده سالی که میگذشت ماشینها پیچیده‌تر و شماره آنها چند برابر میشد... فرزند ارزش اقتصادی خود را در خانواده از دست داد، سن ازدواج بالا رفت... زندگی شهر بر موجبات تحریک جنسی افزود و برقراری رابطه‌های جنسی را آسان کرد. زنان «آزاد» شدند یعنی صنعتی شدند و وسایل پیشگیری از آبتنی، به آنها یاری کرد تا همخوابگی را از آبتنی جدا کنند، با رشد استقلال فردی در تحول صنعتی سلطه پدر و مادر، اساس اقتصادی خود را از دست داد. جوان عاصی دیگر در حبس نظارت دهکده نبود به آسانی میتوانست گناهاش را در گمنامی جمعیت شهر، پنهان کند. پیشرفت علم «لوله آزمایش» را از عصای اسقفی معتبرتر کرد. ماشینی شدن تولید اقتصادی، مکاتب فلسفی مادی را بوجود آورد، تعلیم و تربیت تردیدهای دینی را اشاعه داد... و اخلاق کشاورزی قدیم رو بزوالت گذاشت.^۱

توکویل Tocqueville سیاستمدار و نویسندۀ فرانسوی ضمن نامه‌ای به یکی از دوستانش آدم عصر بورژوازی را چنین توصیف میکند «... معمولاً یک انسان نه زیاد بد است و نه زیاد خوب، بلکه حال اعتدال دارد... بشر با همه معایب و ضعف‌ها، فضایل و خصایصی دارد، این معجون اسرارآمیز که از خوبی و بدی، امانت و تقوی، رذالت و شرافت ترکیب یافته روی هم رفته در روی کره ارض عالی‌ترین و جالب‌ترین موضوعی است که در خور هرگونه مطالعه و تحقیق و توجه و ترحم و تحسین و دلبستگی است، حال

که ما دسترسی بفرشتگان نداریم، برای ما هیچ دلبستگی دیگری والاتر و ارجدارتر از دلبستگی ما نسبت به هموعانمان نیست.^۱»

نسبیت، اخلاق

چنانکه گفتیم امور و مسائل اخلاقی نسبی است و برحسب زمان و مکان فرق میکند:

«... شرفیان بعلامت احترام کلاه به سر میگذاشتند و غریبان آن را برای ادای احترام بر میدارند، زن ژاپنی به لختی تن کارگر اهمیت نمیدهد ولی در شرم و عفت ممکن است از مریم و آسیه برتر باشد... زن عرب نشان دادن سر و صورت و سینه را و زن چینی نشان دادن پا را دور از عفت میدانند... ساکنان ملائزی بیماران و پیران را زنده در خاک میکنند و این امر را وسیله خوبی برای رهایی از بقای آنان میدانند، لوبک Lubbock میگوید: اهدای تابوت به خویشان پیر، در چین، امر شایسته‌ای محسوب میشود و یا میشد، مخصوصاً اگر خویشاوندان در بستر بیماری باشند سمیر، Sumner مینویسد: در جزیره بریتانیای جدید گوشت انسان را، در دکانها میفروشدند همچنانکه قصابان گوشت خوک را میفروشدند... میتوان به آسانی صدها مثال دیگر برای نمایاندن اینکه امور زشت و ناپسند در مکانی بدو در زمان و مکان دیگری خوب و پسندیده هستند، ذکر کرد، یکی از صاحب نظران یونان باستان میگوید اگر آداب و رسوم مقدس سرزمینی را جمع کنید و بخواهید آن مقدار از آداب و رسوم را که در سرزمینی دیگر زشت و ناپسند شمرده میشود از آن بردارید چیزی برجای نخواهد ماند.^۲»

به نظر اریش فروم متفکر آلمانی «... در واقع فشار تقلید و عادت، عادتی که منشأ درستی نداشته یا درستی خود را از دست داده، بر بشر زیاد است، بیشتر ما بدون تفکر و ارزیابی و سنجش، تنها از روی عادت زندگی می کنیم به زبان «یونسکو» ما کرگدن می شویم چون دیگران کرگدن شده اند، از سخن و اندیشه باب روز پیروی می کنیم...^۳» بنظر فروم اراده و اختیار و «خویشکامی» به ما حکم می کند که «... طبق اراده و

۱. تحلیل دموکراسی در آمریکا، ترجمه مهندس رحمت الله مقدم مراغه‌ای صفحه ۵۶.

۲. لذات فلسفه، ترجمه دکتر زریاب خوبی، ص ۸۵.

۳. مصطفی رحیمی دیدگاهها - فروم و جامعه سالم ص ۱۸۴ و ۱۸۳.

استنباط خود زندگی کنیم، افکار و اعمال «قالبی» را نپذیریم، سعی کنیم بی تفکر، تابع یا مقلد دیگران نباشیم، و به این دستاویز که «همه» چنین می کنند...^۱ هیچ عملی را بدون مطالعه و سنجش انجام ندهیم. اگر منصفانه داوری کنیم، اخلاق و رفتار و عملی پسندیده و عاقلانه است که به نفع و مصلحت افراد جامعه یا اکثریت مردم باشد، و دوام و بقای آن عادت به پیشرفت و تکامل و ترقی و بهروزی مردم، زیان و لطمه ای وارد نسازد. در اقدامات و فعالیت‌های عملی سیاست، توجه به آداب و سنن و درجه رشد و آمادگی اجتماعی مردم بسیار ضروری است.

فضایل اخلاقی در طول تاریخ تغییر نکرده است

در دوره ای که انسان از طریق شکار حیوانات، امرار معاش می کرد، بی رحمی و حرص و شدت عمل و حس جنگجویی در شمار فضایل اخلاقی بود. بقول «ویل دورانت» هر ردیلتی زمانی فضیلت بود و ممکن است باز روزی فضیلت شود... هنوز نمی دانیم که انسان کی و چگونه از صیادی بکشاورزی منتقل شد ولی می دانیم که در نتیجه این انتقال بزرگ، بفضایل جدیدی نیاز افتاد و در زندگی آرام و پایدار کشاورزی، بسیاری از فضایل کهن به نقایص بدل شد، به کار و کوشش بیشتر از شجاعت نیاز افتاد و میانه روی، مطلوب تر از شدت عمل گشت و صلح مفیدتر از جنگ شد. بالاتر از همه در وضع زن تغییراتی پدید آمد، به وجود زن در مزرعه بیشتر از شکارگاه احتیاج افتاد زیرا کار صدها زن در مزرعه و کدبانویی و خانه داری آنان ثمره کار را، ده برابر افزون کرد... اخلاق موروثی ما، در این محیط روستائی متشکل گردید، زیرا مرد در مزرعه از حیث عقل و جسم زودتر پخته و بالغ می گردد «وظایف حیات را در بیست سالگی مانند مردان چهل ساله بخوبی درک می کنند...»^۲

رشد اخلاقیات

ویل دورانت معتقد است که با بسط تمدن و پیشرفت صنعت و تکنولوژی توجه

۱. مصطفی رحیمی دیدگاهها - فروم و جامعه سالم ص ۱۸۴ و ۱۸۳.

۲. لذات فلسفه ص ۸۷.

مردم به مسائل انسانی و اخلاقی بیشتر میشود چنانکه: «صنعت امروز در مقایسه با روش وحشتناک کارخانه‌های صد سال قبل، رحیم و مهربان است، هر مؤسسه جدید جزئی از برنامه خود را تأمین آسایش قرار داده است و صنایع قسمت مهمی از عایدات خود را صرف بیمارستانها و مدارس و کتابخانه‌ها و تحقیقات علمی میکنند. هنوز در میان ما، اولیاء الله پیدا میشوند و مردم نیکوکار همه جا بچشم میخورد. اگر کسی بخواهد، دختران محبوب همه جا هستند و پشت پرده هزاران خانه، مادران شکیبا زندگی می کنند. در مطبوعات روزانه عملیات توأم با فداکاری پاپای جنایات دیده میشوند، و اگر طوفانی برخیزد هزاران نفر بکمک می شتابند و میلیونها نفر مشمول کمک مالی می گردند، اگر ملتی دچار قحطی شود دشمنانش بیاری برمی خیزند و اگر پیش آهنگان راه گم کنند دیگران برای نجات آنان جان خود را فدا می کنند. کسی به عمق استعداد انسان در راه نیکوکاری پی نبرده است، در پشت آشفتگی‌ها و جنایات، مهر و عاطفه انسانی پای برجاست...»^۱.

دانشمند دیگری بنام «کار» برعکس معتقد است که با تمام پیشرفت بشر در علوم فنی، هنوز در جامعه بشری، نظم واقعی حکومت نمی کند:

«در حال حاضر، خیال میکنم کسان کمی یافت شوند که منکر پیشرفت ما، در گردآوری منابع مادی، معرفت علمی و نیز تسلط بر محیط از نظر علوم فنی باشند. آنچه جای گفتگو دارد این است که آیا در قرن بیستم پیشرفتی در نظم جامعه، در تسلط ما بر محیط اجتماعی، ملی، یا بین‌المللی حاصل شده است. و آیا در واقع سیر قهقرائی آشکار نکرده‌ایم، آیا تکامل بشر به عنوان موجودی اجتماعی به طرز مهلکی از پیشرفت او در علوم فنی عقب نیفتاده است؟»^۲.

ویل دورانت ضمن توصیف اوضاع اجتماعی «عهد صفویه» به اختلاف سنن و عادت بشری اشاره می کند: «مسلمانان ما را کافر و مادی می دانستند و از اینکه تحت تسلط زنان بودیم و بیش از یک زن نمی گرفتیم به ما می خندیدند و گاهی سیل آسا برای خراب کردن دروازه‌های ما به حرکت درمی آمدند، در ایامی که اختلاف بزرگ میان مسلمان و عیسوی بود (نه میان داروین و مسیح) نمی بایستی از ما انتظار داشته باشند که تمدن اسلامی را درک یا از هنر آن تمجید کنیم، تمدنها هنوز با هم رقابت می کنند اما

بطور کلی باعث خونریزی نمی شوند و اکنون می توانند متقابلاً یکدیگر را تحت نفوذ قرار دهند، شرق صنایع و اسلحه ما را اقتباس میکند و به صورت غرب درمی آورد، غرب از ثروت و جنگ خسته می شود و طالب آرامش درون است. شاید بتوانیم به شرق کمک کنیم تا بر فقر و خرافات فایق آید و شرق بتواند ما را به فروتنی در فلسفه و به ظرافت در هنر برساند، شرق، غرب و غرب، شرق است و این دو با یکدیگر تلاقی خواهند کرد.^۱»

در ایران باستان مخصوصاً در دوره ساسانیان که تمرکز نسبی و استبداد مطلق در ایران حکومت داشت و نیز در ایران بعد از اسلام تا استقرار مشروطیت و حکومت قانون، و حکومت قانون، خودخواهی و تفرعن و اختیارات مطلق و نامحدود سلاطین «کلیه افراد اجتماعی را به تملق و چاپلوسی وامیداشت. پادشاه وقت از طرف نجیب زادگان در هراس بود که مبادا در یک موقعیت غیرمنتظره، وی را به قتل رسانند و نجبا نیز متقابلاً در بیم آن روزی بسر می بردند که فریاد خشم و غضب پادشاه بر سر آنها فرود آید. این حکمرانان مانند تمام مستبدین مشرق زمین، هر روز به رنگ تازه ای درمی آمدند، گهگاه دست سخاوت از آستین بیرون می کشیدند، تا اعتماد اطرافیان را بخود جلب نمایند و گاه نیز چنان دستخوش غضب و حس انتقام جوئی می شدند که حتی کلیه افراد یکی از خانواده های مشخص را یکجا نابود می کردند. زبردستان به این وضع عادت کرده بودند و کمال سعی خود را بکار می بستند تا از راه مدح و تملق نظر شهریاران را به خود جلب نمایند.^۲» پس از طلوع اسلام و گسترش آن در خاورمیانه به حکم تعالیم قرآن حقوق بشر و رعایت مسائل اخلاقی بیش از پیش مورد توجه متفکران و ارباب قدرت قرار گرفت. قبل از آنکه به مسائل اخلاقی در ایران و جهان اسلامی توجه کنیم، چند نمونه از تعلیمات اخلاقی و اجتماعی قرآن را ذکر می کنیم:

نمونه ای چند از تعالیم اخلاقی و اجتماعی قرآن

در سوره اسراء آیه ۲۲ در مورد احترام به پدر و مادر آمده است:

«... وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ

۱. ویل دورانت، آغاز عصر خرد، ص ۵۷۱.

۲. اوتاکر کلیما - تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، ص ۴۹.

أَحَدُهُمَا أَوْ يَكِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا». خدای توحکم فرمود که جز او هیچکس را نپرستید و درباره پدر و مادر نیکوئی کنید و اگر هر دو یا یکی از آنها پیر و سالخورده شوند، زنهار کلمه‌ای که رنجیده خاطر شوند بر زبان نیاورید و با صدای بلند و بی ادبانه با آنها سخن نگوئید، بلکه با آنان با احترام سخن گوئید. در آیه ۲۵ همین سوره می‌خوانیم: «وَأَيُّ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا». حقوق خویشاوندان خود را ادا کن و فقیران و رهگذران بینوا را به حق خودشان برسان و هرگز زیاده روی مکن — در آیه ۲۸ مردم به میانه روی و اعتدال دعوت شده‌اند: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَقْلُوبَةً إِلَىٰ غُفَّتِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَقْلُومًا مَّخْسُورًا». نه هرگز دست خود را محکم بسته دار و نه بسیار باز و گشاده دار، که اگر هر کدام از این دو کار را بکنی، به نکوهش و حسرت خواهی نشست. در سوره نحل آیه ۹۰ می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْفُضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا...» چون عهدی بستید به آن عهد وفا کنید و هرگز سوگند و پیمان را که مؤکد و استوار کردید مشکنید». و نیز در سوره کهف آیه ۴۵ آمده است: «الْعَمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا». مال و فرزندان زینت زندگی دنیاست ولی اعمال صالح که تا قیامت پایدار است نزد پروردگار بسی بهتر و نیکو فرجام‌تر است. در سوره حجرات آیه ۱۱ می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا...» ای اهل ایمان از پندارهای بی اساس در حق یکدیگر دوری گزینید که بعضی بدگمانیها معصیت است و هرگز از حال درونی هم تجسس نکنید...» و نیز در سوره حدید آیه ۱۷ می‌فرماید: «إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفْ لَهُمْ، وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ». مردان و زنانی که در راه خدا بفقیران صدقه و احسان کنند و به خدا قرض نیکو دهند، خدا احسان را چندین برابر سازد و با لطف و کرامت خود پاداش دهد.

در قرآن کریم (سوره ماعون) مؤمن و مسلمان واقعی کسی است که در اندیشه زندگی و معاش هم نوعان خود باشد «وَأَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ، فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يَحْتَضِ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ، الَّذِينَ هُمْ يُرَاوُونَ، وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ». میدانی چه کسی دین را دروغ می‌داند؟ آن کسی که به فکر یتیم نیست و برای تهیه معاش بینوایان، دیگران را تشویق و تحریک نمی‌کند.

مرگ بر نمازگزارانی که از حقیقت و جوهر نماز بی خبرند، ریاکار و خودنما هستند ضروریات زندگی را تنها در اختیار خویش می گیرند (و انفاق نمی کنند). همچنین در سوره فصلت آمده است «وَبِلِّ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ.» مرگ بر مشرکین، آن کسانی که زکاة نمی دهند. بنابه مدلول این آیه، ندادن زکوة با شرک برابر است، مفاد و منطوق این آیات بخوبی نشان می دهد که اسلام تا چه حد به قسط و عدل اجتماعی و حیات توأم با آسایش مادی مسلمانان توجه داشته است.

مطالبی پیرامون اخلاق و عادات

سعی کنیم مصداق این سخن شاعر عرب قرار نگیریم:
وَعَبْرُ تَقِي يَا مُرُّ النَّاسِ بِالسُّقَى طَبِيبٌ يُدَاوِي النَّاسَ وَهُوَ عَلِيلٌ
در اخلاق پیغمبر در قرآن آمده است که «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم: ۴)
یعنی تو خلقی عظیم داری. و پیغمبر خود می فرماید: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»
من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاقی را به نهایت برسانم.

در قرآن ایمان و اخلاق حسنه و کردار نیک از خصوصیات مؤمنین واقعی است:
«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (همانا مؤمنان رستگارند). «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (آنها که در نمازشان خاشعند). «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (و آنان که از یاهه گویی روی گردانند). «وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» (و آنان که زکات دهنده اند). «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَفْوَاجِهِمْ لَا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ» (و آنان که در روابط جنسی خویشان دارند مگر در رابطه با همسرانشان). «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (و آنان که امانتها و عهدهای خویش را رعایت کنند). «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (و آنان که به حفظ نمازهایشان می پردازند).^۲ (المؤمنون: ۱ تا ۹)

«پیامبر(ص) با تعارفات بی معنی و بی مغز (مثل: برای احترام از جای برخاستن، تعظیم و تکریم کردن) مخالف بود؛ چنانکه یکبار در حالی که عصایی بر دست داشت

۱. شخص ناپرهیزگاری که مردم را به پرهیز فرمان می دهد - به پزشکی می ماند که مردم را درمان می کند و خود بیمار است.

۲. مصطفی حسینی طباطبائی: خیانت در گزارش تاریخ، ص ۱۸ و ۱۴۲ و ۱۶۳.

برحسی وارد شد، همگی از جای برخاستند، فرمود: مانند مردم غیر عرب که برای بزرگداشت یکدیگر از جای برمی خیزند، در برابر من بلند نشوید.

حضرت، به کسانی که در حق او مبالغه می کردند گفت: مانند مسیحیان که درباره عیسی بن مریم راه مبالغه می روند عمل نکنید، بلکه مرا «عبدالله ورسوله»، بنده خدا و فرستاده او بشمار آورید.

او مردی بود که حتی دعوت غلامان را می پذیرفت، بر زمین می نشست و روی زمین با آنان غذا می خورد و گوسفندان را به دست خود می دوشید. به کسی اجازه نمی داد دست او را ببوسد و این را سنت و عادت پادشاهان می شمرد. و حاضر نبود کسی بار او را حمل کند و می گفت: مالک هر چیزی سزاوارتر است که خودش آنرا حمل کند.^۳

سیاست و اخلاق حضرت امیر

حضرت علی (ع) پس از قبول خلافت از روش ظالمانه عثمان پیروی نکرد، به شدت با ولخرجیها و حیف و میلی که او در بیت المال کرده بود بمبارزه و مقابله برخاست، از جمله در یکی از خطابه ها فرمود: «بخدا سوگند اگر برخوردارم به مالی که به کابین زنان داده شده و کنیزها با آن مال به ملکیت درآمده بی درنگ آن مال را به بیت المال و صاحبش رد خواهم کرد، چه در عدالت گشایش است، کسی که عدالت او را به مضیقه و فشار گذارد! بی دادگری البته بیشتر دچار فشارش خواهد کرد.»^۱ در جای دیگر در مذمت دین فروشان چنین می فرماید: «... به سوی خدا شکایت می برم از گروهی که در تاریکیهای جهالت زندگی می کنند... متاعی نزد این قوم بی ارج تر از کتاب خدا نیست، آنگاه که بحق تلاوت شود و متاعی رایج تر و پر بهاتر از کتاب نیست، آنگاه که از موارد حقیقی خود تحریف شود، نزد این مردم چیزی منکرتر از معروف، و معروف تر از منکر نیست.»^۲ — زمانی که آن حضرت گفتار خوارج را شنید که می گفتند لا حُکْمَ إِلَّا لِلَّهِ (حکومتی نیست مگر برای خدا) — فرمود: کلمه حقی است که باطل به آن مراد شده است: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ» به نظر علی حکومت باید در دست کسی

۱. همان کتاب، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

۳. همان کتاب ص ۹۳.

۲. سید محمود طالقانی، نهج البلاغه، ص ۸۳.

باش که مردم در سایه حکومتش به کار خود بکوشند و مسلمانان به پشتیبانی او با دشمن کارزار کنند، حق ضعیف از قوی باز گرفته شود و نیکوکار به راحتی زیست کند و از شر بدکاران در امان باشد.^۱» در جای دیگر حضرت، مردم را از پیروی هوسها و دنبال کردن آرزوهای طولانی برحذر می‌دارد.^۲»

پس از استقرار حکومت اسلامی در ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه امویان در دوران صدساله فرمانروائی خود ضمن کشورگشائی، بعضی از عادات و رسوم دیگران را با نوعی تغییر و تبدیل اقتباس می‌کردند، ولی پس از روی کار آمدن عباسیان، در اثر نفوذ رجال و شخصیت‌های سیاسی ایران، در سازمان‌های اداری و حکومتی، بسیاری از رسوم و عادات و سنن ایرانیان بین اعراب و خلفای عباسی راه یافت، به قول احمد امین محقق و پژوهنده مصری عباسیان، رسوم و عادات مردم دیگر را بدون اندک تغییری تقلید و اخذ کرده بودند. مثلاً عید نوروز را که عید باستانی ایران بود و در زمان بنی امیه نام و نشانی نداشت در عصر عباسیان یک عید ملی رسمی شده بود. و به اندازه عید فطر به آن توجه داشتند و خلفا برای تبریک و تهنیت در آن ایام می‌نشستند و از مردم پذیرائی می‌کردند و شعرا قصاید نغم می‌سرودند و هدایا و تحف پیشکش می‌شد. همچنین لباس و وضع ایرانی در آن زمان، مورد توجه و تقلید عباسیان قرار گرفت، کلاه و لباس پارسیان در بین خواص شایع شد حتی قصات کلاه‌های بزرگ ایرانی را بر سر می‌نهادند. خلفا نیز مطابق رسم و آیین ایران کلاه بر سر می‌نهادند، و دور آن عمامه و مندیل می‌پیچیدند و در وضع و طرز پیچیدن و در سر نهادن عمامه تفتن می‌کردند همانطور که هر طبقه از ایرانیان یک نحو عمامه بر سر می‌گذاشتند طبقات مختلف هریک، یک نوع عمامه برای خود اختیار می‌نمودند خلفا، امرا، فقها، و دیگر گروه‌های اجتماعی هریک بنحوی خاص عمامه‌ای بر سر می‌گذاشتند، هر دسته لباس مخصوص نظیر لباس ایرانیان بر تن می‌کردند، قصات و یاران و متابعین آنها، شحنه، شهربان و ملازمان سلطان و درباریان و سپاهیان و طبقات ممتاز هر یکی برحسب مرتبه و درجه و شغلی که داشتند یک طرز پوشاک اختیار می‌کردند و بدان شناخته می‌شدند بعضی مبطنه (جبه آستردار) و برخی دراعه (یعنی جامه دراز) می‌پوشیدند، شعرا ردای سیاه یا زرکش و حُله دیبای زردوز می‌پوشیدند.

یکی از شعرای آن عصر لباس قدیم را بر تن کرد شعرای دیگر او را هجو و مذمت کردند.

خلفای بنی امیه اگر می خواستند به کسی چیزی بدهند موافق رسم و عادات اعراب به وی شتر می بخشیدند، اما در زمان عباسیان جایزه عبارت از بارهای سیم و زر و رخت و اسب یا غلام و کنیز بود. در زمان عباسیان شاعری بدوی بنام ناهض بن ثومه از تغییر عادات عرب غرق در شگفتی شد و وقتی که تشریفات جشن عروسی و انواع اطعمه و خوراکیهای رنگارنگ و اقسام لباسها و تجملات گوناگون و آلات موسیقی ایران را دید از شدت حیرت بسی خندید و حضار را بخنده درآورد، بنظر احمد امین اگر او یکی از جشنهای بغداد را مشاهده می کرد حتماً دیوانه می شد.

در آن عصر، گروهی در کسب لذات و تنعم و تمتع از زندگی افراط می کردند، همینکه از یک نوع لذت و طرب خسته می شدند، عیشی نوین و سماعی تازه ابداع می نمودند و چون اندکی آرام می گرفتند، مبلغین طرب برای نشاطی جدید از آنان دعوت می کردند، هر خلیفه که بر اورنگ می نشست از سلف خویش در عیش و نشاط پیشی می گرفت.

در میان خلفای بنی عباس، ابوالعباس سفاح و منصور اهل سعی و عمل بودند، ولی مهدی فرزند منصور برخلاف پدر به بذل و بخشش و عیش و طرب پرداخت و دیگر خلفا از او پیروی کردند و در بسیاری از موارد در لهو و لعب از او پیشی گرفتند...»^۱.

اکنون که از بحث کلی فارغ شدیم برمی گردیم به اصل موضوع یعنی مسائل اخلاقی و اجتماعی ایران را از نظر تاریخی مورد مطالعه قرار می دهیم.

کتاب اخلاقی در قرون وسطی

در زمینه تعلیمات اخلاقی و آداب معاشرت از دیرباز، دو قوم ایرانی و عرب به تدوین کتب و رسالاتی مبادرت کرده اند، اعراب در دوران جاهلیت اشعار و امثال و اقوالی به دانایان و عقلای خود، مانند لقمان، حاتم یا به انبیا و ملوک نظیر دانیال و سلیمان اسناد داده اند و در دوران بعد از اسلام نیز در پیرامون مسائل اخلاقی، روایات و

احادیث بسیاری به پیشوای اسلام و صحابه و سایر بزرگان عالم اسلام منسوب است.

در ایران نیز در دوران باستانی و بعد از آن امور و مسائل اخلاقی مورد توجه بوده است. کتابهایی نظیر اندرز خسرو قبادان، و اندرز مارسپندان و پندنامه زردشت و اندرزهای بزرگمهر و کتاب بزرگ و پرارزش خدای نامه (خودای نامک) که بزرگترین مأخذ تاریخی ایران در اواخر ساسانیان است و به همت ابن المقفع، به عربی ترجمه و سیرالملوک نامیده شده است، غیر از مطالب تاریخی این نوع کتب محتوی وصایای سیاسی و آداب و تعالیمی است که از طرف وزرای دانشمند و موبدان و پیشوایان مذهبی به مردم زمان داده شده است.

بطوریکه در دیباچه کتاب تحفة الملوک در آداب نوشته شده است «... از قرن سوم اسلامی به این طرف تألیفات زیادی بوجود آمده که در وسعت دائره و فراوانی مایه، جالب توجه بوده و تحت عنوان سیاست، آداب، نصایح، وصایا، حکم، سیر، نوادر، ملح، امثال خطب و حکایات در عالم اسلامی انتشار گرفت این مجموعه ها، نه تنها چنانکه گفته شد، داستانها و قصه ها و افسانه ها، پندهای سلاطین و وزراء و عقلا و موبدان ایرانی یا اقوال پیغمبر و امامان و خلفا و علما و شعرای عرب و گاهی انبیای بنی اسرائیل را محتوی بود، بلکه روایات معروف و مرغوب یهودی و سریانی و هم چنین فلسفه اخلاقی هندی و یونانی نیز در ایجاد این نوشتجات اخلاقی و سیاسی پرمایه و هنگفت بی تأثیر نبوده اند. اسامی هرمس حکیم... ارسطو، افلاطون، فیثاغورث، دیوجانس، زنون، سقراط و حتی بقراط در جنب اسامی فریدون، گشتاسب، زردشت، دارا، اردشیر، انوشیروان و جاماسب دیده می شود. طرز نگارش مخصوصی در این قسم کتب معمول شد که عبارت از اینست که مطالب را متوالیاً با آیات قرآنی و احادیث نبوی و اشعار، مزین می کردند، این نکته قابل توجه است که یکی از خصایص غریب غالب این قسم کتب آنست که بجز در مورد اقوال منسوب به پیغمبر یا اشخاص خیلی معروف تاریخ عهد اسلامی، به هویت اشخاصی که اقوال یا افعال روایت شده منسوب به آنهاست و حتی به اینکه اشخاص مورد بحث که مصدر فلان حکمت سیاسی و اخلاقی قرار داده می شوند اصلاً تاریخی یا اساطیری یا بکلی وهمیست اهمیتی داده نمی شد و حتی اغلب تناقضات تاریخی و خلط دو شخص تاریخی مختلف به همدیگر، مادامی که اقوال منسوب به آنها خوب و مفید شمرده می شد، مورد اعتنای زیادی نبوده است و به این طریق انبوهی از حکایات اخلاقی

که از سلاطین داستانی ایران یا دانایان افسانه‌ها نقل و کلمات حکیمانه که به جاماسب و بزرگمهر یا فلان موبد و برهمن نامعلوم اسناد داده می‌شد پیدا شده و نمو گرفت، از این قبیل تألیفات که بیشمار است در عربی، بعضی از کتب جاحظ و ثعالبی و زمخشری و در فارسی قابوسنامه عنصرالمعالی و سیاستنامه نظام‌الملک و جوامع الحکایات عوفی و مرزبان‌نامه معروف هستند...^۱».

تعلیمات اجتماعی، اخلاقی و سیاسی

بطوری که گفته شد، در ضمن تواریخ و کتب مدنی و اجتماعی ایران در دوران بعد از اسلام گاه به یک سلسله تعلیم و آموزشهای اخلاقی و اجتماعی و سیاسی برمی‌خوریم که بعضی از مورخین آنها را منسوب به مغز و اندیشه انوشیروان یا بزرگمهر و جز اینها می‌دانند، با اینکه در صحت انتساب این تعلیم به این اشخاص، صاحب‌نظران تردید کرده‌اند، مطالعه این پندنامه‌ها سودمند، و نمودار تفکر سیاسی، اجتماعی و فلسفی آن دوران است.

اندرزنامه یا پندنامه

از جمله رساله‌هایی که به زبان پهلوی باقی مانده رساله‌ای چند است به عنوان اندرزنامه، هریک مشتمل بر حکم و پند و اندرز و دستورهای اخلاقی و دینی و متعلق به دوره ساسانیان می‌باشد. و مفاد بسیاری از آنها در دوره قبل از ساسانیان و در اوستا نیز موجود است، هریک از اندرزنامه‌های مذکور به یکی از بزرگان دین زردشت و یا یکی از سران و پادشاهان باستانی و یا داستانی نسبت داده شده و ترجمه‌های فارسی برخی از آنها در شاهنامه محفوظ مانده است، متون پهلوی قسمتی از این اندرزنامه‌ها امروز در دست است و بعضی از آنها به زبانهای انگلیسی و گجراتی و فارسی ترجمه گردیده و به طبع رسیده از آنجمله است:

اندرز خسرو کواتان، اندرز آذرپاد مارسپندان، اندرز بزرگمهر، اندرز زرتشت پسر

۱. نقل و تلخیص از دیباچه کتاب تحفة الملوك در آداب که بین ربع اول قرن هفتم و ربع آخر قرن هشتم تألیف شده است.

آذرپاد، اندرز آذرپاد زرتشتان، اندرز اوشر داناک، اندرز بخت آفرید، اندرز آذرپاد
 فرنیغ و غیره، تاریخ تألیف این رساله‌ها درست معلوم نیست و برخی از آنها به عربی ترجمه
 شده و در کتب اسلامی ضبط گردیده است و گاهی به یکی از فلاسفه یونان نسبت داده
 شده است و چه بسا که کلمات ایرانیان و یونانیان درهم آمیخته و به یکی از بزرگان اسلام
 منسوب گردیده است.^۲»

ارزش سخن

شخصیت و ارزش انسانی هنگام سخن گفتن آشکار می‌شود و در حدیث آمده
 است «المرء مخبوء، تحت لسانه» و علی (ع) فرمود: تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا فَإِنَّ المرءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ
 لِسَانِهِ سخن گوید تا بشناسید که شخصیت آدمی هنگام سخن گفتن آشکار شود.

مولوی گوید:

گفت پیغمبر به تمییز کسان مرء مخفی لدی طی اللسان
 و در آداب سخن گفته اند: اول سلام آنگاه سخن - السلام قبل الکلام و در اداء
 سخن باید دقت فراوان کرد که گفته اند «که قاضی پس از اقرار نشود انکار.»

راجع به ارزش و مقام سخن بزرگان علم و ادب سخنها گفتند از جمله فردوسی
 فرماید:

سخن تا نگویی توانیش گفت	ولی گفته راباز نتوان نهفت
سخن تا نگویی بود زیر پا	چو گفستی ورا بر سرتوست جای
سخن همچو مرغی است کش دام کام	نشیند به هر جا چو بجهد به دام
	گر شاسب نامه اسدی

و مولوی در قصه بازرگان و طوطی به مقام و ارزش سخن اشاره می‌کند:
 ... من پشیمان گشتم این گفتن چه بود لیک چون گفتم پشیمانی چه سود

همچو تیری دان که آن جست از کمان
بند بایند کرد سیلی را ز سر
گر جهان ویران کند نبود شگفت
چند این آتش در این خرمن زنی
گرچه هرچه گویش آن میکنند
ای زبان هم رنج بی درمان تویی
هم انیس وحشت هجران تویی
ای توزه کرده به کین من کمان^۱»

نکته ای کآن جست ناگه از زبان
وانگردد، از ره آن تیر ای پسر
چون گذشت از سر جهانی را گرفت
ای زبان هم آتش و هم خرمنی
در نهان جان از تو افغان میکند
ای زبان هم گنج بی پایان تویی
هم صفیر و خدعه مرغان تویی
چند امانم میدهی ای بی امان

وقت شناسی

در میان آثار کهن در بند ۱۹ اندر زنامه اردشیر بابکان چنین می خوانیم:

۱۹- بدانید آراستگی شهریاری در بسامان داشتن زمان کار و کوشش و آسایش و خوشگذرانی و برنستن و بگردش پرداختن است، آشفته شدن زمان این کارها از سبکسری است و شاه نباید سبکسر باشد.^۲»

در بند ۳۱ چنین می خوانیم «... اگر شاه زمان کار و آسوده و خوردن و نوشیدن و شادخواری را اندازه نهاد و بسامان کرد، دیگر کسی بیهوده از او چشم ندارد زمان این کارها را به هم زند و نابسامان کند^۳...».

قرنها بعد حافظ نیز به ارزش وقت اشاره می کند:

قدر وقت ار نشناسد دل و کاری نکند
بس خجالت که ازین حاصل اوقات بریم

مسائل اخلاقی در نظر رازی

رازی در کتاب طب روحانی به مسائل اخلاقی توجه کرده و همواره در کتاب خود «عقل» را در مقابل «هوی» و هوس قرار داده است.

رازی فصل دوم از کتاب طب روحانی را اختصاص به سرکوبی هوای نفس و

۱. مأخوذ از تنبغات استاد فروزانفر در شرح مثنوی شریف، جزء دوم از دفتر اول.

۲. عهد اردشیر، پژوهنده استاد احسان عباس، برگرداننده محمد علی امام شوشتری، صفحه ۸۶.

۳. همان کتاب ص ۹۶.